

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سه شنبه جلسه ۵۰۶

کلام در مقدمه ای بود که مرحوم آخوند رضون الله تعالی علیه در بحث مفاهیم ذکر نموده بود. چهار مطلب در مقدمه، بحث می شود که اولین آنها، تعریف مفهوم می باشد. ایشان می فرمایند مفهوم، حکم اخباری یا انشائی است که تستبعه خصوصیه المعنی الذی ارید من اللفظ بتلك الخصوصية، یعنی مثلاً لفظ «ان جائک زید فاکرمه» دلالت بر خصوصیتی می کند که لازمه آن، مفهوم می باشد بنابر این مفهوم حکم غیر مذکور می باشد پس تعریف برخی که فرموده اند «حکم لغیر مذکور» صحیح نمی باشد زیرا مفهوم «ان جائک زید فاکرمه»، «ان لم یجئک فلا یجب اکرامه» می باشد و موضوع در مفهوم، زید است و آن در منطوق ذکر شده است. عدم وجوب است که ذکر نگردیده است.

اشکال حاج شیخ اصفهانی: «حکم لغیر مذکور» صحیح می باشد زیرا اگر مقصود از موضوع، شخص زید باشد، آن در منطوق ذکر نشده است. شخص موضوعی که در منطوق بیان شده است در مفهوم ذکر نشده است و اگر مقصود سنخ حکم باشد اگر چه سنخ موضوع مفهوم در منطوق ذکر شده است لکن با مفهوم موافقت نقض می شود وقتی آیه شریفه می فرماید لا تقل لهما أف، مفهوم آن «حرمت ضرب و شتم» می باشد و سنخ این حکم در منطوق ذکر شده است. لذا اولی این می باشد که بگوییم حکم لغیر مذکور و مقصود از موضوع، سنخ موضوع باشد، منتهی موضوع زید نیست بلکه موضوع شرط و مجیی زید می باشد لذا می توان گفت که موضوع مفهوم در منطوق ذکر نشده است چرا که موضوع آن عدم مجیی زید می باشد.

برخی از دوستان سوال نمودند که اگر شخص زید موضوع باشد در منطوق ذکر شده است چرا که زید جزئی می باشد، بله اگر کلی باشد مانند وجوب، می توان گفت آن فردی که در منطوق ذکر شده است غیر از فردی است که مفهوم آمده است اما وقتی موضوع جزئی باشد مانند زید، معنا ندارد بگویید شخصی که در مفهوم ذکر شده، غیر از شخصی است که در منطوق بیان شده است.

جواب این سوال این است که مقصود حاج شیخ ره - که ذیل کلام خویش آنرا بیشتر توضیح داده است - ای می باشد که یک قضیه ملفوظة وجود دارد و یک قضیه معقولة، قضیه ملفوظة یعنی الفاظی که در ان جائک زید فاکرمه استعمال شده است، قضیه معقولة یعنی قضیه ای که در ذهن موجود است و طبیعی، موضوع و دارای حکم می باشد. مقصود ایشان از اینکه می فرماید اگر شخص زید موضوع باشد - شخصی که در مفهوم هست غیر از شخصی است که در منطوق بیان شده - آن زیدی است که در قضیه ملفوظة موضوع واقع شده است. زیدی که در «ان جائک زید فاکرمه» هست غیر از زیدی است که در مفهوم می باشد چرا که زید در منطوق

ذکر شده و در کلام آمده است. پس اگر چه زید جزئی خارجی است لکن زید به قید تلفظ و ملفوظ، غیر از زیدی است که در مفهوم وجود دارد چرا که زید در مفهوم اصلا ذکر نشده است.

یک عویصه ای در مقام وجود دارد که حاج شیخ ره، ایروانی ره، آخوند ره، آقای صدر و دیگران می خواهند حل نمایند. آن عویصه این می باشد اگر کسی بپرسد در بحث مفاهیم چه بحث هایی مطرح می شود؟ جواب می دهیم مفهوم شرط، مفهوم وصف، مفهوم عدد، مفهوم لقب، مفهوم استثناء و مفهوم غایت. حال این سوال مطرح میشود چرا از بحث وجوب مقدمه، نهی از عبادت مقتضی فساد می باشد، امر به شیء مقتضی فساد است و اجتماع امر و نهی محال می باشد، بحث نمی شود؟ پس عویصه این می باشد که چه فرقی است بین امثال وجوب مقدمه و امثال مفهوم قضیه شرطیه زیرا در قضیه شرطیه می گویند لازمه قضیه شرطیه در مثل ان جائک زید فاکرمه این می باشد که ان لم یجئک فلا یجب اکرامه، به عبارت دیگر وجوب اکرام عند المجیئ ملازمه دارد با عدم وجوب کرام عند عدم المجیئ، عین این کلام در مقدمه واجب می آید چرا که می گوئیم شارع نماز را واجب نموده و وجوب نماز با وجوب مقدمه - وضو - ملازمه دارد.

پس عویصه این می باشد که چرا امثال مقدمه واجب را در بحث مفاهیم ذکر نمی کنند اما امثال مفهوم شرط را ذکر می نمایند؟

از این اشکال جواب هایی داده اند.

اول، جواب آقای نائینی ره: تلازم بین دو شیء، ممکن است بین بالمعنی الاخص باشد یا بین بالمعنی الاعم باشد و یا تلازم غیر بین باشد. تلازم بین بالمعنی الاخص بدین معناست که تصور ملزوم موجب تصدیق لازم می شود مانند استحاله اجتماع نقیضین. لازم بین بالمعنی الاعم یعنی تصور ملزوم و تصور لازم، با یکدیگر موجب تصدیق تلازم می شود مانند کل اعظم از جزء میباشد که تصور کل و تصور جزء موجب می شود حکم به اعظمیت کل نسبت به جزء نمایم - البته ممکن است کسی آنرا بین بالمعنی الاخص بداند - ، اما غیر بین بدین معناست که تصور ملزوم و تصور لازم کافی برای تصدیق نیست بلکه برای اثبات تلازم نیاز به برهان داریم مانند برهان تسلسل، اجتماع امر و نهی محال می باشد و مجموع زوایای مثلث ۱۸۰ درجه است.

ایشان می فرماید اگر مفهوم، لازم بین بالمعنی الاخص باشد داخل در بحث مفاهیم خواهد بود اما اگر لازم بین بالمعنی الاعم یا غیر بین باشد داخل در بحث مفاهیم نیست و از بحث های غیر مستقلات عقلیه می باشد.

اشکال آقای صدر به مرحوم نائینی: یکی از بحث های مفاهیم، مفهوم شرط می باشد. در این بحث خود مرحوم نائینی و دیگران بر وجود مفهوم، استدلال نموده اند به اینکه ظاهر قضیه شرطیه این است که شرط، مؤثر در جزاء می باشد خواه امری قبل یا بعد آن آمده باشد یا نیامده باشد زیرا اگر قرار باشد امور دیگر نیز موجب جزاء شوند با اطلاق شرط سازگاری ندارد به دلیل اینکه یا آن امری که قبل یا بعد آمده است مؤثر می باشد و شرط تأثیری در تحقق جزاء ندارد یا آن امر به همراه شرط آمده است اما هر کدام به نحو جزء المؤثر در جزاء

تأثیر گذاشته اند و یا آنکه با اینکه با هم آمده اند و با هم تأثیر می گذارند لکن هر کدام علت مستقله و تامه در تأثیر گذاری بر جزاء هستند که در این صورت موجب می شود واحد از کثیر صادر شده باشد، به هر حال در تمام این صور، تأثیر گذاری امر دیگر غیر از شرط مخالف اطلاق شرط است چرا که اطلاق شرط دلالت می کند تنها مؤثر، شرط می باشد.

آیا این استدلال غامض فلسفی برای مفهوم شرط، بین بالمعنی الاخص می باشد؟! این استدلال از اجتماع امر و نهی و یا اینکه مجموع زوایای مثلث ۱۸۰ درجه است، مشکل تر و سخت تر می باشد.

سوال:

جواب: بحث صغروی است ... مفهوم شرط را می تواند بگوید مفهوم نسیت ملزوم را تصور کرده است ... شرط مجبئی می باشد ... علت است مفهوم دارد زیرا این برهان پشت اوست.

برخی به آقای صدر اشکال کرده اند: اینکه قضیه شرطیه دارای مفهوم می باشد ربطی به این قضیه فلسفی ندارد. این مطلب عرفی است و ظهور دارد غایه الامر علماء می خواهند این مطلبی را که ظهور دارد به صورت فنی بیان کنند مثلاً اگر کسی بگوید این حیاط از حیاط شما بزرگتر است، با مشاهده و تصور، بزرگتر بودن این از آن ثابت می شود و لکن وقتی می خواهد استدلال کند باید عرض و طول هر کدام را اندازه بگیرد و مساحت تک تک آنها را بدست آورد بعد از مشخص شدن بگوید مساحت این حیاط ۲۰ متر و آن حیاط ۱۲ متر می باشد لذا این حیاط از آن بزرگتر است. در ما نحن فیه مجرد تصور قضیه شرطیه کافیهست برای اینکه حکم شود که دارای مفهوم می باشد.

سوال:

جواب: چرا عده ای قائلند که معنای اغسل این نمی باشد ... آنها معنا منطوق و ملزوم را خوب تصور نکرده اند. معنای اینکه قضیه شرطیه مفهوم دارد این نیست که لفظ بدون لحاظ معنا دارای مفهوم می باشد

استاد: آن چه مهم است و می توان به آقای نائینی اشکال نمود این می باشد که هر بین بالمعنی الاخصی که مفهوم نمی باشد مثلاً اجتماع نقضین محال است داخل مفهوم نمی باشد لذا مرحوم حاج اصفهانی ره عویصه را درست حل نموده است

جواب حاج شیخ اصفهانی ره: بین بحث اجتماع امر و نهی با بحث مفهوم قضیه شرطیه، فرق وجود دارد - کلام ایشان در واقع توضیح کلام آخوند ره می باشد - ایشان می فرمایند انفهام مفهوم، تابع انفهام منطوق می باشد یعنی وقتی شارع می فرماید ان جائک زید فاکرمه از این جمله دو معنا بدست می آید اول: اگر زید آمد اکرامش کن دوم: اگر نیامد وجوب اکرام ندارد. هر دو معنا از لفظ فهمیده می شود. البته بین این معنا ملازمه وجود دارد لکن این ملازمه به خاطر خصوصیتی است که لفظ این خصوصیت را می فهماند.

لفظ ان جائك زيد فاكرمه دو مدلول دارد ۱- اكرام زيد عند المجيئ ۲- خصوصیت، و آن این است که مجيئ علت تامه اكرام می باشد. منشأ ملازمه، آن خصوصیتی است که از لفظ فهمیده می شود خواه آن خصوصیت بالوضع باشد و یا بقرینه عامه ای موجود می باشد

اما وجوب ذی المقدمه مستلزم وجوب مقدمه هست، اینگونه نمی باشد. مثلاً «یا ایها الذین آمنوا اقیموا الصلاة» بدین شکل نیست که هم دلالت کند بر وجوب صلاة و هم دلالت کند بر خصوصیتی که لازمه آن - عقلاً- وجوب مقدمه باشد، بلکه فقط بر وجوب صلاه دلالت دارد.

حاج شیخ - بر طبق توضیح آقای صدر بیان می دارد - می فرماید در مثل «یا ایها الذین آمنوا اقیموا الصلاة» لفظ یک مدلول دارد و آن وجوب صلاة می باشد و وجوب وضو ربطی به لفظ ندارد و خصوصیتی نیز در لفظ نیست تا این معنا را به دنبال داشته باشد. اینکه مرحوم آخوند می فرماید «تستتبعه خصوصية المعنى الذى ارید من اللفظ بتلك الخصوصية» به خاطر همین مطلب است. پس خصوصیت، مدلول لفظ می باشد و آن خصوصیت مستلزم مفهوم می باشد.

اشکال آقای صدر به این جواب:

اشکال اول: اگر قائل شویم که صیغه افعال دال بر وجوب باشد وقتی ذی المقدمه واجب باشد، مقدمه نیز وجوب خواهد داشت، بنابر این قول، حرف آخوند ره صحیح می باشد زیرا فقط ملزوم - وجوب ذی المقدمه - و لازم - وجوب مقدمه - وجود دارد و خصوصیتی در بین نیست تا لفظ بر آن دلالت کند و لازمه آن وجوب مقدمه باشد. اما اگر قائل شویم مدلول صیغه افعال، طلب می باشد و وجوب یک خصوصیتی است که به خاطر اطلاق از صیغه افعال فهمیده می شود و این وجوب دارای لازمه ایست که آن وجوب مقدمه می باشد. بنابر این قول، نقض به آخوند ره وارد می باشد زیرا ایشان یک مدلول و یک خصوصیت و لازمه ای که از خصوصیت بدست می آید، درست فرمود و بنابر این قول یک مدلول - طلب - و یک خصوصیت - وجوب - و یک لازم - وجوب مقدمه - وجود دارد.

اشکال دوم: بنابر کلام آخوند ره در مفهوم موافقت به مشکل بر می خوریم زیرا منطوق آیه شریفه این می باشد که اف حرام است و لازمه آن، این می باشد که ضرب حرام است. خصوصیت آن کجاست؟! سوال:

جواب: اولویت، لازمه است. خصوصیت چیزی می باشد که اولویت به دنبال آن می آید.

استاد: این اشکالات آقای صدر به آخوند ره وارد نمی باشد زیرا لا تقل لهما أف که ملازمه دارد با حرمت ضرب به خاطر خصوصیت می باشد و آن بی احترامی به پدر و مادر است. اگر این خصوصیت نبود نمی توانستیم لازمه را اثبات کنیم چرا که ممکن بود نسبت به أف مثلاً یک حساسیتی وجود می داشت که باعث اضرار به آنها می شد ولیکن اگر ضرب و شتم رخ دهد آن حساسیت نباشد. پس مفهوم موافقت در این آیه

بخاطر این می باشد که متفاهم عرفی از لا تقل لهما أف این می باشد که کوچکترین جسارت را نباید انجام داد و لازمه این خصوصیت، این می باشد که به طریق اولی نباید ضرب و شتم کرد.

اما اشکال اول ایشان نیز وارد نمی باشد زیرا حاج شیخ رضوان الله تعالی علیه می فرماید میز بحث مفهوم با بحث وجوب مقدمه این می باشد که چنانچه بعد از گفتن «ان جائك زيد فاکرمه» پیرسند از کجا فهمیدید که اگر زید نیاید وجوب اکرام ندارد جواب می دهیم از این قضیه شرطیه، اما اگر پیرسند از کجا فهمیدید که مقدمه واجب هست جواب می دهیم عقل چنین حکمی می کند. خطاب در مقدمه واجب فقط صغری را می فهماند و آن وجوب صلاة می باشد اما وجوب وضو ربطی به لفظ ندارد. اگر از لفظ لازم فهمیده شود، داخل در بحث مفاهیم می شود اما اگر از لفظ بدست نیاید و به برهان عقلی فهمیده شود، داخل بحث غیر مستقلات عقلیه می شود.

سوال: مراد از لفظ مدلول تصویری می باشد؟

جواب: مدلول تصدیقی مقصود است یعنی مراد استعمالی. لفظ همانگونه که بر منطوق دلالت می کن بر مفهوم نیز دلالت می کند

هیچ کسی نگفته است یا الذین آمنوا اقيموا الصلاة دلالت بر وجوب وضو میکند اما می گویند ان جائك زيد فاکرمه دلالت بر عدم وجوب کرام عند عدم المجبئی می کند.

پس مفهوم یعنی لفظ دال باشد اولاً و بالذات به منطوق و همین لفظ ثانیاً بر مفهوم دالت کند
سوال:

جواب: این صغری می باشد... میگوید گفته است صل اما نمی گوید وجوب وضو را از این خطاب فهمیدم... در آن جا نیز اینکه گونه است در آن جا نمی گوید وجب ازاله را از صل فهمیدم بلکه می گوید چون نماز واجب است عقل می گوید ضد آن حرام می باشد.

استاد: این فرمایش حاج شیخ اصفهانی کلام پاکیزه ای است ولکن دارای اشکال می باشد و آن این می باشد که قضیه شرطیه و «ان جائك زيد فاکرمه» دلالت می کند بر اینکه شرط علت منحصره جزاء است، لازمه عقلیه آن، انتفاع جزاء عند انتفاع شرط می باشد، عین این کلام در یا ایها الذین آمنوا اقيموا الصلاة می آید زیرا آیه شریفه دلالت بر وجوب صلاة می کند و لازمه عقلیه آن، وجوب وضو می باشد حال سوال مطرح می شود که چرا می گوید مفهوم را از لفظ می فهمیم اما وجوب وضو را از لفظ نفهمیده ایم. صرف ادعی که فارق نمی باشد.

قضیه شرطیه دلالت می کند بر انحصار شرط و اینکه تنها علت جزاء، شرط می باشد، لازمه عقلیه علت منحصره، مفهوم می باشد، و نیز «یا ایها الذین آمنوا اقيموا الصلاة» دلالت بر وجوب نماز می کند و لازمه عقلی وجوب نماز، وجوب مقدمه می باشد.

پس باید وجهی بیان کرد که با اینکه هر دو لازمه عقلی می باشند یکی داخل بحث مفاهیم شود و گویند که از لفظ فهمیده می شود و دیگری داخل بحث غیر مستقلات عقلیه می شود و گویند از لفظ فهمیده نمی شود ممکن است کسی بگوید لازمه در مفاهیم خیلی روشن می باشد، خوب این که کلام میرزای نائینی، این پیر اصول می باشد که فرمود مفهوم، لازم بین بالمعنی الاخص است. کما اینکه ممکن است کسی بگوید وجوب مقدمه خیلی روشن است. اینها بازی با الفاظ هست.

حق در مقام این است که وجوب مقدمه، نهی از معامله مقتضی فساد هست، مفهوم شرط، تمام اینها داخل در بحث مفاهیم است، تمام اینها داخل در غیر مستقلات عقلیه است، حال علماء برخی را در بحث مفاهیم ذکر کرده اند و برخی را در غیر مستقلات بیان کرده اند.

پس فنیاً کسی نمی تواند وجه تفاوتی ذکر کنند که چرا مفهوم شرط داخل در بحث مفاهیم است و بحث وجوب مقدمه داخل نمی باشد. اما اینکه ظهورات عرفیه یا وجدان و ... بر مدعی دلالت می کند چیزهایی می باشد که هر یک از طرفین، ادعی می کند.

وللكلام تتمه ان شاء الله فردا.

و صل الله على محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين.